

به نام خدا

## عنوان مقاله نقش ملک شاه حسین سیستانی در زنده نگاهداشتن نام ویاد سیستان

محقق: محمد علی ابراهیمی: مردم شناس و کارشناس ارشد گردشگری اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان

اردیبهشت ۱۳۹۶

### چکیده

سیستان و بلوچستان بعنوان پهناورترین استان ایران زمین، محل رشد و نمو یکی از کهن ترین تمدن های فلات شرق ایران زمین میباشد این کهن دیار دارای فرهنگ و تاریخ دیرینه ای است که متاسفانه محدود متون تاریخی و ادبی در مورد آن به نگارش درآمده و شرح رویدادهای تاریخی آن که از قضا تاثیر شگرفی بر تمدن و تاریخ ایران دارد آن چنان که در شان این دیار باشد بیان نگردیده است و محدود مورخین و محققینی که با تمام توان بخش هایی از این سیر تاریخی را بیان نموده اند و با آثار ارزشمند خود پرده از حقایق بیشماری برداشته که چراغ راهی بوده برای مردمانی که در این سرزمین بود و باش داشته اند ملک شاه حسین سیستانی است شاهزاده ای جنگاور که طبعی لطیف و قلمی توانمند در بیان احساسات و شرح رویدادهای تاریخی موطن خود داشته است لیکن متاسفانه آن طور که باید و شایسته این نویسنده و مورخ بزرگ وار ایرانی است به مردم معرفی نگردیده و عموماً با اقدامات وی آشنایی ندارند در این مقال سعی گردید گوشه هایی از زندگی این بزرگوار براساس تحقیقات کتاب خانه ای و مصاحبه با اهل نظر به تفسیر ارائه گردد و بخش هایی از حوادث مرتبط با وی و آثار ایشان معرفی گردد بر همین اساس مشخص گردید ملک شاه حسین سیستانی به جرات یکی از مورخان بزرگ سیستان و ایران بوده است که نه تنها با آثار ارزشمند خود تاریخ این سرزمین را بیان نموده بلکه در کتب خود مباحث مختلفی از جمله مردم شناسی جغرافیا مشاهیر و... را نیز معرفی و به حق نقش بسیاری در دوره خود و در سالهای بعدی تاکنون و بعدها بر فرهنگ و ادب و تاریخ ایران و سیستان و بلوچستان دارد

**کلمه های کلیدی:** سیستان و بلوچستان، تاریخ، ملک شاه حسین سیستانی، آثار

### بیان مسئله :

تاریخ بشر سرگذشت خانواده بسیار بزرگی است که «جامعه شهری» نامیده می شود.

ما در تاریخ با زندگی مردمی آشنا می شویم که در دوران های مختلف با عقاید و آداب و رسوم گوناگونی زندگی می کرده اند و هرکدام یادگارهایی از خوبی و بدی، آبادانی و ویرانی باقی گذاشته اند.

تاریخ سرگذشت انسان های گذشته و شرح چگونگی زندگی، حکومت، اعتقادات و دیگر چیزهای مربوط به آن ها است.

مطالعه ی تاریخ ما را به گذشته باز می گرداند تا کارهای مردمی را که از این جهان رفته اند، ببینیم و سخن کسانی را که امروز خاموش اند، بشنویم و از آن ها درس عبرت بیاموزیم.

هم چنین با مطالعه تاریخ می توانیم علت های پیشرفت و سعادت مردان و زنان بزرگ نظیر دانشمندان و هنرمندان را دریابیم. با مطالعه ی زندگی مردمان گذشته در می یابیم که هیچ گاه مردمی شکست نمی خوردند و مگر زمانی که تفرقه ، فساد و گناه در میانشان رواج یابد. هیچ طالعی بر مردم مسلط نمی شود مگر آن که مردم از تشویق یکدیگر به خوبی و منع یکدیگر از بدی دست بردارند و در می یابیم که هیچ فرد و جامعه ای به سعادت و رستگاری نمی رسد و مگر با کار و کوشش، ایمان به خدا، ایثار و گذشت.

## ضرورت

در مطالعه تاریخ چه چیزی بیشتر اهمیت دارد؟

۱- یافتن علت های اساسی حوادث بزرگ

۲- پیدا کردن پاسخ های قانع کننده برای پرسش های گوناگون

۳- تفکر و یافتن پاسخ برای سؤال هایی چون : چرا جنگ های کوچک و بزرگ اتفاق افتاده است؟ علم و دانش امروز چگونه حاصل شده است؟ آداب و رسوم هر جامعه چگونه شکل گرفته است؟

پاسخ چنین پرسش هایی را می توانیم با مطالعه تاریخ و تفکر در آن بیابیم. بنابراین مطالعه ی تاریخ، فقط به معنای حفظ نام افراد و شرح حوادث نیست.

مورخان تاریخ را چگونه مطالعه و بررسی می کنند؟

مورخان یعنی کسانی که درباره زندگی گذشته انسان مطالعه می کنند، تاکنون به دانستنی های بسیاری درباره زندگی گذشته انسان دست یافته اند. آنان فهمیده اند که در مطالعه تاریخ باید به وضع زندگی اجتماعی و تغییرات جامعه ی انسانی بیشتر توجه داشته باشند. زیرا آشنایی با زندگی اجتماعی انسان در طول تاریخ، شناخت بهتر و بیشتر جامعه ی کنونی را ممکن می سازد.

با یک نگاه کلی به آیات قرآن و کلام بزرگان دین می توان به اهمیت تاریخ واقف شد. به طوری که یک سوم آیات قرآن در مورد سرگذشت امت های گذشته است که خداوند به منظور عبرت گیری انسان ها این قصص را بیان فرموده است. منشأ اصلی و حقیقی تاریخ نگاری اسلامی و نیرومندترین عامل الهام بخش مورخان برای پژوهش و تدوین تاریخ، دین اسلام بود که از شعور نیرومند تاریخی برخوردار است. [۱]

نویسنده : موسی نجفی - موسی حقانی

## فصل اول

مقدمه ای بر تاریخ ایران از گذشته تا صفویه

«قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبہ المکذبین»

قطعاً پیش از شما سنت هایی [بوده و] سپری شده است. پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است.

«قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۳۷»

وقتی واژه تاریخ را می شنویم یا می خوانیم، اولین چیزی که به ذهنمان می رسد یا نخستین احساسی که به ما دست می دهد، چیست؟ آیا با شنیدن واژه تاریخ، نسل گذشته خود را به یاد می آوریم؟ دوران کودکی به یادمان می افتد و یا این که فیلم های تاریخی ای را که تاکنون دیده ایم در ذهن خود مرور می کنیم؟ البته ممکن است به یاد آثار تاریخی، بناها، چهره های تاریخی، موزه ها و... نیز بیفتیم. در هر حال گذشته از کجا آغاز و به کجا ختم می شود و با حال و آینده ما چه ارتباطی دارد؟ به چه علت همه بزرگان و ملت های متمدن معتقدند که هرچه آشنایی و شناخت ما از گذشته بیشتر باشد، حال و آینده هم روشن تر و امیدبخش تر خواهد بود؟ برای روشن تر شدن پرسش های مذکور به طور خلاصه به چند بحث مقدماتی اشاره می کنیم. در یک تعریف کلی، گذشته هر پدیده را تاریخ آن پدیده می گویند. ما می توانیم در مورد گذشته هر پدیده، یعنی کیفیت پیدایش، نحوه رشد و نمو، چگونگی تغییر و تحول و سرانجام و سرنوشت آن، جست و جو و تحقیق کنیم. چنین پژوهشی را پژوهش تاریخی می گویند. بدین ترتیب، می توان از تاریخ علم، تاریخ فلسفه، تاریخ ریاضی، تاریخ ملت ها، تاریخ جنگ ها و... سخن گفت. پژوهش در تاریخ حیات بشری، سرنوشت انسان ها و تاریخ جوامع بشری اهمیت و حساسیت بسزایی دارد. اگر بخواهیم ارزش تاریخ را از نظر قرآن بدانیم باید بگوییم که در اندیشه قرآنی، هدف مطالعه تاریخ نه فقط دانستن وقایع گذشته بلکه آگاهی از سنت های تاریخی، چگونگی دگرگونی ملت ها و جوامع و علل انحطاط و عظمت تمدن های پیشین است. در سوره مبارکه یوسف، آیه ۱۱۰ در همین زمینه می خوانیم: «لقد كان في ق صهم عبرة لأولی الالباب - به راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است.» همچنین حضرت علی(ع) در وصیتی به امام حسن(ع) می فرماید: «فرزندم، من عمر محدودی دارم و با امت های گذشته نبوده ام که وضع و حال آنها را از نزدیک مطالعه کنم. از این رو، در آثارشان سیر و در اخبارشان فکر کرده ام؛ تا آنجا که مانند یکی از خود آنها شده ام. آنچنان که گویی با همه آن جوامع از نزدیک زندگی کرده ام. نه، بالاتر از این؛ چون در جامعه ای با مردمی زندگی کند، فقط از احوال همان مردم آگاه می شود ولی مثل آدمی هستم که از اول دنیا تا آخر دنیا با همه جامعه ها بوده و با آنها زندگی کرده است. پس تاریخ را مطالعه کن و در اخبار ملت ها و تحولاتی که برای جامعه ها پیش آمده است، فکر کن تا مانند چشمی باشی که از اول تا آخر دنیا، آن را مطالعه و مشاهده کرده است.» (نهج البلاغه - نامه ۳۱)

مطالعه تاریخ فوایدی دارد که عمده ترین آنها، به طور خلاصه عبارت اند از:

۱. عبرت آموزی از گذشته به عنوان چراغ راه آینده یکی از ویژگی های انسان های آگاه، عبرت آموزی از وقایع و حوادث است. تاریخ جوامع بشری سرشار از حوادث و رویدادهایی است که با مطالعه و مشاهده آنها می توان در زندگی فردی و اجتماعی درس های مفیدی آموخت و عبرت گرفت.

۲. آشنایی با میراث گذشتگان میراث گذشته هر قوم، سازنده هویت و بیان کننده ریشه تاریخی آن قوم است. بی توجهی مردم یک سرزمین به میراث خود و نادیده گرفتن آن، بی هویتی، جذب شدن به فرهنگ ملل دیگر و ناتوانی ملی در حل مشکلات را به دنبال خواهد داشت.

۳. شناخت علل عظمت و انحطاط جوامع و علم به قوانین و سنن حاکم بر زندگی بشر تاریخ، آینه ظهور تمدن ها است. در صفحه زلال این آینه می توان مشاهده کرد که از دیرباز، جوامع و ملت هایی برآمده، زندگی کرده و به عظمت و افتخار رسیده اند، و ملت هایی نیز آمده اند که به دلایل متعدد، نام و اثر پرافتخاری از آنها باقی مانده است. مطالعه تاریخ، ما را با علل این عظمت ها و انحطاطها آشنا می سازد و در یک نگاه این آشنایی مقدمه شناخت قوانین و سنن حاکم بر زندگی بشر است.

۴. آشنایی با روح ملت ها آشنایی با تاریخ جوامع و ملل در نهایت به ما می آموزد که جلوه های روح عمومی در هر ملتی چگونه است، برای مثال در بعضی از ملت ها عدالت طلبی و در برخی استیلاطلبی بروز بیشتری داشته همچنان که در گروهی دیگر از ملل، کسب ثروت و قدرت، و در بعضی دیگر لطافت و ظرافت های روحی، مانند شعر و ادب و هنر و یا روح دین

خواهی و معنویت جلوه بیشتری دارد. ممکن است در برخی از ملت ها، چند خصلت جلوه بیشتری داشته باشد که در برخی از دوره ها یکی از این جنبه ها ظهور کند.

۵. آشنایی با عوامل پیش برنده تاریخ

آیا علت حرکت و تحول ملت ها و جوامع در طول تاریخ یک عامل است یا عوامل متعددی در این امر دخیل هستند؟ و اگر عوامل متعدد است، تأثیر این عوامل بر یکدیگر چگونه است؟ دین، اقتصاد، هنر، علم، صنعت، جغرافیا، نقش شخصیت ها و... هر یک به تنهایی یا در ارتباط با دیگری، چگونه بر تحول تاریخ تأثیر می گذارد؟ فایده مطالعه تاریخ این است که هر یک از اینها را به طور مشخص روشن می سازد.

گرایش ها و بینش ها در تاریخ نگرش های مختلفی برای فهم بهتر تاریخ وجود دارد. این نگرش ها را می توان به طور کلی به سه نوع تقسیم کرد: نقلی، تحلیلی و فلسفه تاریخ.

۱. نگرش نقلی این نگرش به ذکر وقایع و رویدادهای جزئی تاریخی می پردازد و تلاش می کند یک واقعه را با تکیه بر جزئیات حوادث و رویدادها، شرح دهد. در این نگرش، شناخت اسناد و مدارک تاریخی اهمیت ویژه ای دارد و چون پایه هر گونه نگرش به تاریخ از این دریچه ارزیابی می شود، این اسناد و مدارک به عنوان متن درجه اول تاریخی در تحلیل وقایع نقش بسزایی دارند. اسناد و مدارک تاریخی عبارت اند از: ۱. سنگ نوشته ها، کتیبه ها و لوح های تاریخی، ۲. آثار باستانی، ۳. مکتوبات و دست نوشته ها، ۴. نقل قول های معتبری که سینه به سینه منتقل شده اند.

۲. نگرش تحلیلی این نگرش با استفاده از تاریخ نقلی و با تکیه بر اسناد و مدارک تاریخی در پی شناخت علل وقوع حوادث و رخدادهای تاریخی است و تلاش می کند با استفاده از جزئیات، وقایع تاریخی را تجزیه و تحلیل نماید؛ مثلاً، بررسی علل و عوامل وقوع کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ ش. علیه نهضت مردم ایران یا بررسی علل، عوامل و انگیزه های وقوع انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی.

۳. فلسفه تاریخ این نگرش به دنبال پاسخ دادن به پرسش هایی از این قبیل است: آیا تحول جوامع از مرحله ای به مرحله دیگر تابع قوانینی است؟ این قوانین ثابت اند یا متغیر؟ آیا حوادث تاریخی بر اثر تصادف و اتفاق رخ می دهند؟ آیا حوادث تاریخی باهم ارتباطی دارند؟ و سؤال هایی از این قبیل که در فلسفه تاریخ به آنها پاسخ داده می شود.

آفت های تاریخ نگاری همچنین اگر بخواهیم آفت های تاریخ نگاری را مرور کنیم باید بگوییم که نوشته های تاریخی از نظر اعتبار و ارزش در یک سطح نیستند. عواملی که از اعتبار متون تاریخی می کاهند و از آفت های تاریخ نگاری محسوب می شوند، عبارت اند از:

۱. تمایلات فردی مورخ در ذکر و تحلیل بعضی از رخدادهای علاقه ها، سلیقه ها، بینش ها و گرایش های هر مورخی می تواند بر تحلیل او از وقایع تاریخی اثر بگذارد؛ به عبارت دیگر، هر مورخی وقایع تاریخی را از زوایای تمایلات و باورهای خود می نگرد. این نوع نگرش باعث می شود که تحلیل وقایع تاریخی هرگز از خطر دخالت تمایلات فردی، در امان نباشد. این تمایلات دو نوع است؛ نوعی به مسائل شخصی مورخ و نوعی به علاقه ها و سلیقه های اعتقادی، باورها و ارزش های پذیرفته شده مورخ یا علاقه کلی به وطن و خاک و سرزمینی که در آن نشو و نما کرده است، برمی گردد. یکی از عناصر و عواملی که تاریخ را از آفت های تاریخ نگاری مصون نگاه می دارد، این است که مورخ بین علایق شخصی و علایق دیگر تفکیک قائل شود و در ذکر رخدادهای تاریخی تا حد امکان از حب و بغض های شخصی بپرهیزد.

۲. استناد به متون و منابع غیر اصیل و مخدوش از دیگر آفت های تاریخ نگاری، استناد به متون، منابع و مدارک غیر اصیل و مخدوش است. این گونه مدارک از نظر ذکر منبع چندان موثق نیستند. در همین رابطه یکی از آفات هایی که تاریخ هر ملت را تهدید می کند، گرایش افراطی به متون و منابع و مدارک غیر بومی است، به عنوان تنها منابع اصیل و قابل اعتماد، و محک قراردادن آنها برای اثبات درستی یا نادرستی منابع داخلی. این مسئله در تاریخ نگاری معاصر ایران بسیار به چشم می خورد؛ به طوری که مثلاً بعضی از مورخان، اظهارات مأموران انگلیس، روسیه یا کشورهای دیگر را - که در ایران منافعی را دنبال می کردند - در مورد بعضی از شخصیت ها، حوادث و حرکت های تاریخی، به افراط و به طور یک طرفه و بدون ارزش قائل شدن برای سایر منابع، مبنای داوری خویش قرار می دهند.

۳. عدم تشخیص و دسته بندی وقایع مهم و سطحی نگری در تاریخ یکی دیگر از آفت های تاریخ نگاری، تشخیص ندادن و دسته بندی نکردن وقایع مهم و مؤثر، از وقایع غیر مهم و فرعی در تاریخ است. این ناآگاهی سبب می شود که مورخ، یک واقعه تاریخی را درست تجزیه و تحلیل نکند و نتایج غلطی به دست آورد. این آفت عمدتاً به دلیل ناتوانی مورخ در فهم عمیق حوادث و رخداد های تاریخی بروز می کند. مورخ به دلیل اشراف نداشتن بر سیر جریانات تاریخی، با داوری های سطحی در مورد بعضی از شایعات و مسائل پیش پا افتاده، واقعه ای تاریخی را مهم تر از آنچه هست، تحلیل می کند. این بینش ها و گرایش ها و همچنین آفت ها، بر اساس اصول و ضوابط، در سطح کار محقق و مورخ مؤثر خواهد بود و در مبادی ورودی و حساس کار با مسائل دیگر ترکیب شده و در شکل و محتوای تحقیق تاریخی اثر می گذارد.

ملاک های تقسیم بندی ادوار تاریخی در مورد تقسیم بندی ادوار تاریخی نظریات مختلفی وجود دارد. عده ای با دیدگاهی صرفاً مادی و ابزاری و بر اساس تقسیم بندی سنگ و فلز و ادوات شکار، کشاورزی و صنعت، تاریخ بشر را به دوره های مختلفی تقسیم می کنند. البته علاوه بر این دیدگاه با ملاک های دیگری نیز می توان به تقسیم بندی دوره های تاریخی پرداخت؛ برای مثال، می توان به تقسیم بندی ادوار تاریخی بر اساس ظهور انبیا و شرایع الهی اشاره کرد. در سنت تاریخ نگاری اسلامی، دیدگاه دوم و در تاریخ نگاری های جدید مغرب زمین، دیدگاه اول غلبه دارد.

تاریخ معاصر از چه زمانی شروع می شود؟ اما در مورد اینکه تاریخ معاصر از چه زمانی شروع شده است و بیش تر به چه دوره ای اطلاق می شود، اتفاق نظر وجود ندارد. عده ای چند دهه اخیر، و بعضی از یک سده به این طرف رامشمول تاریخ معاصر می دانند، و عده ای ابتدای قاجاریه را مبنای تاریخ معاصر معرفی می نمایند. عده ای دیگر نیز مبنای تاریخ معاصر را در سه، چهار قرن اخیر جست و جو می کنند. به نظر می رسد وقایعی که از نظر زمانی به ما نزدیک ترند، بیش تر مبنای تاریخ معاصر قرار می گیرند.

پرسش هایی از متن درس اول:

۱ - سه مورد از فواید مطالعه تاریخ را بنویسید؟

الف - مطالعه تاریخ ما را به گذشته باز می گرداند تا کارهای مردمی که از این جهان رفته اند را ببینیم و سخن کسانی را که امروز خاموشند بشنویم و از آن ها درس عبرت بیاموزیم.

ب - با مطالعه ی تاریخ علت های پیشرفت و سعادت مردان و زنان بزرگ نظیر دانشمندان و هنرمندان را درس بیابیم.

ج - با مطالعه ی تاریخ با علل شکست و پیروزی ملت ها و اقوام آشنا شده و از آن ها درس عبرت بیاموزیم.

## مقدمه

ملک شاه حسین یکی از معروف ترین شاهزادگان سیستانی و به عبارتی از بازماندگان عمرو بن لیث صفاری ((دومین فرمانروای سلسله صفاری که در شرق و جنوب ایران حکومت می کرد (۸۷۹-۹۰۱ میلادی)) است، نسب پدری او آنچنانکه در کتاب احیاء الملوک هم اشاره میکند بدین ترتیب به شاهان صفاری می رسد: "(ملک شاه حسین بن ملک غیاث الدین محمد بن شاه محمود بن شاه ابوسعید بن شاه نصیرالدین بن شاه محمود حاجی بن شاه علی بن شاه مراد بن شاه علی بن مالک نصیرالدین محمد ابوالفتح بن مسعود بن خلف بن شهریار بن ابوجعفر بن ابوليث بن عمرو بن لیث صفاری) (ملک شاه حسین کیانی، ۱۳۴۴: ۲۰) مادر ملک شاه حسین "بی بی مریم سلطان دختر امیر غیاث الدین محمد بن میر محمد...ملک بخت افزون بن ملک اردشیر" است. ملک بخت افزون ابتدا در قهستان ساکن بوده که بعدها به سیستان می آید و با دختر یکی از میران سیستان ازدواج میکند و صاحب فرزندی به نام میرعبدالله میشود. هنگامی که ملک شاه حسین کتاب احیاء الملوک را می نوشت، در قریه نوفرست نهارجان، میران قهستان هنوز باقی بوده اند. (همان: ۴۳۲)

قَهسْتان (کهستان) نام سرزمینی است که در مرکز فلات ایران، در جنوب خراسان واقع شده و منطقه کوهستانی گسترده ایست که شهرهای فردوس، قاین، طبس، بیرجند، کاشمر، تربت حیدریه، خواف، گناباد و تایباد را در بر می گرفته است. این سرزمین به دلیل کوهستانی بودنش به نام قهستان یعنی کهستان (کوهستان) خوانده شده است.

## شرح تولد و نام گذاری

ملک غیاث الدین محمد پدر ملک شاه حسین که در شهر سیستان زندگی می کرد، در سال ۹۷۳، بابی بی مریم سلطان دختر امیر غیاث وصلت میکند (همان: ۱۷۸) و صاحب دودختر میشود، تا اینکه در چهاردهم شعبان سال ۹۷۸ ه.ق. ملک شاه حسین به دنیا می آید. (همان: ۱۷۸) ملک غیاث الدین محمد تصمیم داشت اسم پسرش را به یاد برادر خودش «شاه حسین» بنامد. ولی بدیع الزمان میرزای صفوی حاکم وقت سیستان که ارتباط فامیلی با پدر ملک داشت کلمه «میرزا» را به ابتدا اسم فرزندش اضافه کرد و ملک شاه حسین را «میرزا شاه حسین» نامید ( بدیع الزمان سومین و کوچکترین پسر بهرام میرزا و زینب سلطان خانم بود که بعد از مرگ پدرش تحت سرپرستی عمه خود مهین بانو قرار گرفت. بدیع الزمان در سال ۱۵۵۷ به عنوان والی سیستان انتخاب شد و در همین سال با دختر دوم شاه طهماسب، پریخان خانم ازدواج کرد. البته پریخان به این دلیل که دختر مورد علاقه پدر بود هرگز از قزوین خارج نشد و تنها ثمره ازدواج دختری به نام زیور بیگم بود که بعدها به فرمان شاه عباس با شاه وردی خان لر ازدواج کرد. بدیع الزمان در سال ۱۵۷۷ به دستور شاه اسماعیل دوم در قندهار کشته شد). لذا احتمالاً علاقه زیادی به ملک داشت. ملک شاه حسین در دوران کودکی به این نام معروف شد و کسانی که از این امر مطلع بودند، در ایام جوانی نیز او را به همین نام خطاب میکردند، اما دیگران او را به نام «ملک شاه حسین» یاد میکردند. (همان: ۱۷۹)

بی‌بی مریم سلطان مادر ملک شاه حسین هم برای او نام «غلام حسین» را انتخاب کرده بود و علت این امر را خود ملک شاه حسین چنین بیان میکند: «اما نام اصلی که مادر گذاشته «غلام حسین» است و این وجهی دارد. چون مادر هم در میان ملوک غریب بوده و ابنای جنس ایشان نیست و دو دختر متعاقب، به هم رسانیده و از تولد پسری مأیوس شده بود. به خدا و حضرت رسول و روح پاک امام حسین متوسل می‌شود. به تاریخ مذکور، (چهاردهم شعبان سال ۹۷۸ ه.ق.) این بی بضاعت متولد می‌شود و همواره مادرم مرا «غلام حسین» خطاب می‌نمود. اگر قابل آن باشم که در سلک سگان آستان ایشان توانم بود، «زهی سعادت دنیا و دین، زهی توفیق!» (همان: ۱۷۹) که این موضوع نشان می‌دهد مذهب وی شیعه بوده است.

## دوران کودکی

هنگامی که ملک شاه حسین حدوداً ده سال داشت، ملک غیاث الدین محمد پدرش در نهم ذیحجه الحرام سال ۹۸۹ ه.ق. به دیار باقی رخت بست و مادرش تربیت وی را برعهده گرفت.

ملک شاه حسین، قرائت قرآن و مقدمات دیگه را نزد مولانا عبدالؤمن صلحی‌آموزش می‌بیند (همین شخص است که پس از مرگ غیاث الدین محمد، محصولات و عایدات ملک موروثی ملک شاه حسین را رتق وفتق می‌کرد.) عبدالؤمن که در این هنگام مشغله و گرفتاری زیاد داشت، تعلیم و تدریس ملک شاه حسین را به برادر کوچکش مولانا عبدالعزیز واگذار میکند و بر اثر مجاهدت این مرد ملک شاه حسین مدارج علمی را کامل طی و در ادامه مسایل نماز و واجبات را نزد شیخ کلب علی جزایری آموخت و الفیه و جعفریه و بعضی از کتب فقهی را نزد شیخ محمد مؤمن پسر شیخ صالح جبلی فرا گرفت. (همان: ۴۵۴) و وقتی که سید طباطبائی زواره‌ای، به سیستان سفری دارد ملک شاه حسین مدت هزار روز در کلاس او صرف و نحو و منطق خواند و با مولانا دوست محمد فتوحی که شاگرد مولانا عبداللطیف پدر مولانا عبدالؤمن صلحی بود شریک درس و بحث شد و نزد او مشق خط می‌کرد. مولانا فتوحی که طبع شعر داشت، ملک شاه حسین را هم به گفتن اشعار تشویق و ترغیب می‌کرد. وی شبی در مجلس بزرگان این رباعی را فی البداهه ساخت:

از آه به سینه شعله انداخته‌ایم

ز آن شعله متاع عافیت سوخته‌ایم

نه بیم ز دوزخ نه تمنای بهشت

از هر چه جز اوست دیده بر دوخته‌ایم

ملک شاه حسین سیستانی اسب دوانی وتیر اندازی و دیگر کارهایی را که لازمه سپاه و نبرد بود نزد ملک نجم‌الدین محمود آموزش دید ولی به آنچه خوانده بود، قانع نبود و می‌خواست همه علوم را یاد بگیرد دامنه مطالعات خود را وسعت داد و به حکمت و فلسفه نیز پرداخت. گذشته از زبان فارسی و عربی به زبان پهلوی نیز آشنائی داشت و خود در این باره چنین می‌نویسد: «چون ناظم مناظم تاریخ عجم فردوسی طوسی علیه الرحمه اعتقادی به قصه کوک ندارد، احوال او در شاهنامه نوشته نشده لیکن این قصه در سیستان مشهورست و نسخه‌ای به زبان فرس و پهلوی در این باب مطالعه شده، از نقل آن ناگزیر است.» (همان: ۲۶) ملک شاه حسین کار مطالعه در ادب فارسی را به جائی رسانیده که به مقابله دیوان انوری که یکی از مشکل‌ترین متون نظم فارسی است مشغول بوده است. (همان: ۳۳۰) نامبرده پس از تسلط به علوم و فنون زمان خود، به کار تألیف و تصنیف پرداخته و آثاری منشور و منظوم از خود به یادگار گذاشته است که بعد به شرح آنها خواهیم پرداخت.

## دوران جوانی و ازدواج

ملک شاه حسین در بیستم صفر سال ۹۹۸ ه.ق. در سن بیست سالگی با بی بی شاهم آغا دختر ملک ابواسحق ملک محمد شاه ابواسحق ازدواج کرد. در سال ۱۰۰۳ ه.ق. خداوند دختری به او داد و در جمادی الاول سال ۱۰۰۸ ه.ق. در جارونک، از توابع سیستان " از این مادر پسری به دنیا آمد که اسمش را میرزا محمد مؤمن گذاشتند (همان: ۴۰۶) بی بی شاهم آغا در بیستم صفر سال ۱۰۲۵ ه.ق. پس از بیست و هشت سال زندگی با ملک شاه حسین، هنگامی که شوهرش در دانقی شیروان بود، در قصبه فراه درگذشت و در مزار شاه علی فراهی مدفون شد. (همان: ۴۰۳)

در ایامی که ملک شاه حسین بیست ساله بود، ((خویشاوندانش وی را تنها گذاشتند)) و باعث آمدن رستم میرزا به سیستان شدند که متاسفانه ملک شاه حسین به حبس رستم میرزا افتاد، اما طولی نکشید که از زندان بیرون آمد. هنگامی که رستم میرزا بر سیستان حکومت میکرد، وضع ملوک سیستان بسیار خراب بود تا در سال ۱۰۰۴ ه.ق. ملک شاه حسین برای آوردن کمک به خاک سیستان، سفری به قندهار رفت. فاصله میان سیستان و قندهار را سه روزه پیمود و خود را به قندهار رسانید. (همان: ۴۵۸) دو ماه در قندهار به سیر و سیاحت مشغول بود. ملک شاه حسین به سیستان بازگشت و پس از دو سال یعنی در سال ۱۰۰۶ ه.ق. از قلعه ترقون دوباره به قندهار رفت و والی قندهار، او را نزد خود نگاه داشت. (همان: ۴۶۱) در این سفر است که ملک شاه حسین گرفتار عشق میرزا محمد مؤمن شریف بدخشی می شود.

## امارت سیستان همکاری با شاه عباس

در ربیع الاول سال ۱۰۰۷ ه.ق. پس از شنیدن خبر حرکت شاه عباس صفوی به خراسان، به اتفاق ملک محمود برادرش و ملک جلال الدین محمود، در چمن جام، به اردوی شاه عباس ملحق میشود. شاه عباس او را مأمور کرده بود که به قندهار رفته و اطرافیان خود و برادرش ملک محمود را به سیستان ببرد. ملک شاه حسین از مشهد به هرات رفت. نامه ها به اطراف نوشت و اهالی سیستان را جمع کرد از کنار هیرمند آنها را به قلعه فتح آورد. (همان: ۴۰۶) پس از بازگشت به سیستان، مشغول تعمیر کردن عمارات و آباد کردن زمینهای خود شد. ولی برادرش ملک محمود املاک موروثی وی و اقوام و خویشان و ملوک را برای خود و اولادش برداشته بود و ملک شاه حسین و برادرزاده ها و سایر شرکا را از آن ملک و املاک موروثی محروم ساخته بود. لذا در رمضان سال ۱۰۰۸ ه.ق. در شهر هرات به خدمت شاه عباس رسید و مراتب را به اطلاع شاه رسانید و آن سرزمین ها را به فرمان شاه ایران به اسم همه ورثه کرد. از آنجا در رکاب شاه عباس به فتح ابیورد و نسا رفت و از آنجا از راه حوض خان که بیست و پنج فرسنگ بیابان است به مرو رفت و از همان راه به مشهد مقدس بازگشت. (همان: ۴۶۶)

در سال ۱۰۱۰ ه.ق. که شاه عباس قصد فتح بلخ را داشت ملک شاه حسین و لشکریان سیستان در ماروچاق بدو پیوستند و از آنجا به طرف بلخ به راه افتادند. ملک شاه حسین در جنگ بلخ شرکت کرد و از آنجا به سیستان بازگشت. ملک شاه حسین پس از آنکه چندی در سیستان توقف کرد، برای رفع مناقشات و اختلافات محلی از راشکک به جارونک و از آنجا به فراه رفت. خبر ورود ملک شاه حسین به فراه به حسین خان حاکم هرات رسید. پس از مقابله با لشکریان جفتای که قریب شش هزار تن بودند و پس از فتح قلعه بست به سیستان باز می گردد. (همان: ۴۷۱)

## سفر حج

جمادی الاولی سال ۱۰۱۷ ه.ق. که ملک شاه حسین سی و هشت ساله بود، از باغ مؤمن آباد زیارتگاه عازم سفر حجاز و زیارت حرمین شریفین شده. شب جمعه هفدهم محرم احیاء گرفت و صبح از آن روضه مطهر بیرون آمد و به راه نجد قدم گذاشت. وادی به وادی طی کرد تا به دیار لیلی و مجنون رسید. از آنجا به بصره و از بصره به بندر ریگ آمد و سه روز و چهار شب این راه دریائی را پیمود. از بندر ریگ به راه دشتستان افتاد و چند کتل را طی کرد و به کازرون رسید. از کازرون به شیراز وارد شد.



از شیراز به کرمان و از راه کتل سرخ به موضع سرخ، از آنجا به بم و از راه بیابان گرگ به سیستان مراجعت کرد و روز دهم جمادی‌الاول سال ۱۰۱۸ ه.ق. به سیستان رسید و مدت هجده ماه در مسجدی که خود در باغ مؤمن آباد ساخته بود، گوشه نشینی اختیار کرد.

بیست و هفتم شعبان سال ۱۰۱۸ ه.ق. از سیستان به فراه رفت گرفتار تب و لرز شدید شد که مدت شش ماه به طول انجامید. بالاخره ملک شاه حسین از مخالفت مخالفان و بی توجهی ملک جلال الدین محمود فراهی نسبت به خود، آزرده خاطر شد و تصمیم گرفت با اهل و عیال از سیستان خارج شود و به خراسان رود. سرانجام روز دهم ماه ربیع‌الاول ۱۰۱۹ ه.ق. از منزل باغ مؤمن آباد به جالق آمد. که شاید ملک جلال الدین محمود از کرده پشیمان شود و کس فرستد و نگذارد که او از سیستان بیرون رود. چون یکسره مایوس شد، از آنجا به اوق رفت و ده روز در اوق ماند. چون به اسفزار رسید، حسین خان حاکم هرات او را به هرات دعوت کرد. با اینکه ملک شاه حسین قصد رفتن به مشهد را داشت، دعوت او را پذیرفت و به طرف هرات رفت. در آلتنگ بالان، وزارت پناه امیر سید علی خطیب و امارت پناه علی خان سلطان ترکان به استقبال او آمدند و تا نیمه شب نزد او ماندند. صبح دوباره نزد او آمدند و او را به شهر بردند و منزل لایقی برای او ترتیب دادند. همان روز قصد داشتند که قاصدی به درگاه شاه عباس بفرستند و آوارگی ملک شاه حسین را گزارش دهند، اما خود ملک شاه حسین مانع شد. پنج ماه در هرات ماند و ملک جلال الدین محمود هیچگونه اظهار ملاحظتی نکرد. پس از آن، امیر الامرا حسین خان شرح حال ملک شاه حسین را به دیوان اعلی نوشت و شاه عباس پس از دو ماه نامه‌ای توأم با استمالت و خلعت شاهی برای او فرستاد و به امیرالامرا حسین خان دستور داد که اگر ملک شاه حسین بر سر ملک جلال الدین محمود اختلافی دارد، حصه او را معین کنند و جدا نمایند و اگر در هرات می‌ماند، بگوید تا محل تیولی برای او تعیین کنیم و اگر می‌خواهد به درگاه ما آید، او را روانه سازید. ملک شاه حسین رفتن به دربار را برگزید و چهاردهم ماه ذیحجه از راه دامغان به دربار پادشاه ایران روی آورد. شب نوروز را در رباط نمکسار کاشان گذراند. از آنجا به کاشان رفت و نوروز باستانی را در دارالسلطنه اصفهان به خدمت شاه عباس رسید. (همان: ۵۰۱)

شاه عباس پس از ملاحظت بسیار، ماندن در اصفهان یا رفتن به مشهد را به انتخاب و میل ملک شاه حسین گذاشت. ملک شاه حسین رفتن به مشهد را برگزید و شاه عباس هم موضع «کُنه بیسه» را که زمین‌های کشاورزی بسیار داشت به او داد و املاک فراه را به تیول و سیورغال ابدی به محمد مؤمن پسرش بخشید. ملک شاه حسین پس از کسب اجازه از شاه عباس از راه قزوین به طرف مشهد به راه افتاد. در منزل خواجه خوشنام، نامه‌ای از امیرالامرا حسین خان، به شاه عباس رسید که اگر شاه می‌خواهد محل تیولی برای ملک شاه حسین تعیین کند در حوالی هرات بهتر است، زیرا در آن سرحد به وجود او نیازمندیم. بنابراین صدور حکم تیول کُنه بیسه مشهد به تعویق افتاد و شاه عباس در جواب نوشت که بهار به خراسان خواهیم آمد، هر محل که صلاح باشد به تیول ملک شاه حسین می‌دهم. اما دستور داد تا حکم تیول و سیورغال املاک فراه را نوشتند در همان مجلس مهر کرد و به میرزا قوام الدین مستوفی داد تا در قزوین به دست ملک شاه حسین برساند.

میرزا قوام الدین محمد حکم تیول املاک فراه را در قزوین به دست ملک شاه حسین داد و نوید محل تیول جداگانه‌ای در نواحی خراسان را نیز به او گوشزد کرد

در این وقت نقدی بیک کشیکچی باشی که به کیچ و مکران رفته بود، بازگشت و از اهالی آنجا شکایت داشت. شاه عباس امر کرد که گنجعلی خان با لشکر فارس به کرمان و از آنجا به مکران رود و آن ولایت را با قتل و غارت تسخیر کند. ملک شاه حسین که حضور داشت تذکر داد که آنان مردمی مسکین و ناتوانند و تاب غضب و سخط پادشاهی را ندارند. اگر نوبتی دیگر ایشان را عفو کنید و مرا به نصیحت نزد آنان فرستید، شاید سر اطاعت فرود آورند. این تقاضا مورد قبول شاه واقع شد و دستور داد تا وسایل سفر ملک شاه حسین را مرتب کنند و او روز هفدهم شعبان ۱۰۲۳ ه.ق. از اردوی شاه عباس جدا شد و همراه

خواجه جلال الدین اکبر وزیر خراسان به قزوین آمد. از قزوین به تنهایی به کاشان و یزد و کرمان و از آنجا به گرمسیر مکران یعنی بزمان و هودیان و از آنجا به بن فهل رسید. در بن فهل، شاهقلی سلطان گیل را ملاقات کرد. او را خلعت داد و متوجه کیچ شد. پس از سه روز به سرباز و از آنجا به دور روز به فیروز آباد رسید. میر هاشم میر محمد از او استقبال کرد و اظهار اطاعت نمود و رفیق راه شد و او را منزل به منزل به کیچ رسانید. میر محمد به استقبال او آمد و سایر امرای مکران نیز به حضور او رسیدند و ملک میرزا هم در موضع فهله به دیدن او آمد. از آنجا وارد کیچ شد و مدت یک ماه در این محل به سیر و شکار مشغول بود. امیر محمد و ملک میرزا هر دو از دراطاعت درآمدند. در این وقت، یک ماه از نوروز گذشته بود. ملک شاه حسین در کیچ گرفتار تب و لرز شد و پس از یازده روز بهبود یافت. چون از کیچ بیرون آمد، دوباره بیمار شد. مدت یک ماه متوالی یک روز در میان تب می‌کرد و ماه دوم دو روز در میان و سه ماه دیگر تبش متوالی بود. چون مدت توقف او در دزک و جالق، چهار ماه طول کشید، برای تغییر آب و هوا به سرحد سیستان رفت. سه ماه در قریه تمندان ماند و بیماری او روی به صحت آورد. لشکر سرحد را جمع کرد و متوجه مکران شد. هنگامی که به خاش رسید، شاهقلی سلطان گیل، نامه‌ای فرستاد که بلوچ لاشاری لشکر گرد آورده اند و قلعه‌های توردان و شهر دراز را گرفته‌اند، نه گنجعلی خان می‌تواند از کرمان مددی رساند و نه ملک جلال الدین محمود از سیستان، اگر شما کمکی کنید بسیار بجاست. لشکر حاضر را به سرکردگی امیر سهراب امیر افضل و چند نفر از نوکران خود به طرف فهل فرستاد. ایشان پس از یک هفته، هر دو قلعه را فتح کردند و به دست شاهقلی سلطان گیل سپردند. ملک شاه حسین متوجه دزک شد و از آنجا به خاش و تمندان و از آنجا به عجله به طرف پایتخت ایران حرکت کرد. از کرمان به یزد و از یزد به اصفهان رسید و به خدمت شاه عباس رفت.

شاه عباس پس از تفقد بسیار گفت « چند روز به سیر فرح آباد می‌رویم، تو هم بیا که تو را از آنجا به حدود کیچ و مکران می‌فرستم که گوشمال آن قوم داده، الکای کیچ و مکران را به تصرف آری و حکم ایالت آنجا را به تو تفویض فرمائیم.

در دامغان نامه‌ای از پسرش محمد مؤمن دریافت کرد که خبر مرگ مادر خود را نوشته بود. از دامغان به مشهد رفت و ده روز در آنجا به زیارت مشغول شد.

از مشهد به غوریان و از غوریان به دارالسلطنه هرات وارد شد و امیرالامرا حسین خان و خان عالم را که از هند به ایلچی گری آمده بود، ملاقات کرد. بیست روز در هرات بماند و سپس به فراه رفت و مدت یک سال و یک ماه در فراه توقف کرد. میران و بزرگان فراه و خویشان و منسوبان ملک شاه حسین، روی خوشی به او نشان ندادند و او در مدت اقامت در فراه بسیار دل‌افسوده و ناراضی بود.

در این وقت، امرای کیچ و مکران، دو سر مادیان رخشانی به رسم تحفه برای او آوردند. ملک شاه حسین، مادیانها را به خدمت شاه عباس فرستاد. شاه عباس خلعتی شاهانه و مبلغی به رسم خرجی راه برای ملک شاه حسین فرستاد و او را نزد خود خواست.

قصبه نیه و بندان را به تیول او داد و او را مرخص کرد. ملک شاه حسین به فراه آمد و در آنجا اقامت کرد. ملک شاه حسین تا سال ۱۰۳۶ ه.ق. که زمان تحریر دوباره تذکره خیرالبیان به وسیله مؤلف است، در قید حیات بوده و از این پس از زندگانی و سال مرگ او اطلاعی در دست نیست.

### شخصیت ملک شاه حسین

ملک شاه حسین از علوم زمان خود آگاه بود و در عرصه علم و ادب تا جائی که حوصله امیر زاده‌ای چون او گنجائی داشته، کسب دانش و فضیلت کرده است. بیش از اقران و همسران خود سفر کرده و این سفرها و دید و بازدید از بزرگان و رجال و

اهل علم و شعرای زمان، او را مردی پخته و جهان‌دیده کرده است. بی شک کسی که با سلاطین ترکستان و حکام و امرا و وزرا و مستوفیان ایران معاشر بود و با ترک و تازی و جغتای و اوزبک و بلوچ و سایر طوایف و طبقات نشست و برخاست داشت نمی‌تواند فردی عادی و معمولی باشد.

ملک شاه حسین نه تنها در عرصه علم و فضیلت کوشا بود، بلکه در میدان رزم و جنگ نیز یکه تازی می‌کرد. از فنون حرب و تعبیه جنگی طوایف مختلف ترک خبر داشت و با مقابله با آنان این فنون را آموخته بود و به آسانی حملات آنها را دفع می‌کرد و صف آرائی آنان را در هم می‌شکست و در دفاع از خاک سیستان بسیار کوشا بود. شاید جنگ بندمودود، برجسته‌ترین زور آزمائی و آخرین حد جان سپاری او برای حفظ خاک سیستان باشد. در این جنگ که با ازبکان کرد، هم فرمانده کل قوا بود و هم مانند یک فرد عادی سپاهی به جنگ می‌پرداخت.

### آثار و تالیفات ملک شاه حسین:

ملک شاه حسین غیر از تذکره خیرالبیان آثار دیگری نیز دارد که عبارتند از:

۱ - احیاء الملوک درباره تاریخ سیستان از زمان بنای این شهر تا زمان مؤلف (۱۰۲۷ ه.ق.) و دارای یک مقدمه و سه فصل و خاتمه است.

مقدمه: در شرح احوال دانشمندان و روایان حدیث و اهل تفسیر و شعرای نامدار سیستان و نسب نامه ملوک سیستان است.

فصل اول: اختصاص به شرح حال بزرگانی دارد که از زمان بنای سیستان تا ظهور اسلام در آن سرزمین حکومت کرده‌اند.

فصل دوم: درباره شکست سپاه ایران از اعراب و ظهور دولت یعقوب لیث تا زمان حکومت خلف بن احمد است.

فصل سوم: به وقایعی که از زمان قطب‌الدین محمد تا سال ۱۰۲۷ ه.ق. در سیستان روی داده، پرداخته است.

خاتمه: در شرح احوال مؤلف و سفرهای او و آنچه که در اثنای این سفرها دیده، نوشته شده است. این بخش از کتاب چون در بردارنده شرح حال ملک شاه حسین تا پنجاه سالگی است، بسیار حائز اهمیت است. این کتاب در سال ۱۳۴۴ ه.ش. به همت دکتر منوچهر ستوده و توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ شده است.

۲- مثنوی مهر و وفا که در جواب نل و دمن شیخ فیضی در سال ۱۰۱۳ ه.ق. در سفری که به جانب سرحد و مکران رفته بود، به رشته نظم درآورده است. این مثنوی در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف سروده شده و فقط ۴۲ بیت از آن در تذکره خیرالبیان آمده است (ملک شاه حسین کیانی، نسخه عکسی خیرالبیان: ۴۰۹) با مراجعه به فهرست‌های نسخ خطی هیچ نشان دیگری از این کتاب در دست نیست.

مثنوی مهر و وفا:

این نامه به نام پادشاهی

کاراست ز عشق پیشگاهی

آنکه دل عاشقان مهجور

بر آتش عشق داشت، از دور

نادیده ز سینه سوز برخاست

جان حجره دل به مهر آراست...

این تازه رقم به خون دیده

کانگبخته عشق از این جریده

این نامه وفا طراز باشد

با مهر ندیم راز باشد

زین نامه به شعله بسته‌ام خس

وصل تو جواب نامه‌ام بس...

۳- تحفة الحرمين که شرح مسافرت او به مکه و مدینه است. این مثنوی در سال ۱۰۱۷ ه. ق به شیوه تحفة العراقین خاقانی، در بحر هزج مسدس محذوف سروده شده‌است. از این مثنوی فقط ۵۲ بیت در تذکره خیرالبیان آورده شده است. (ملک شاه حسین کیانی، نسخه عکسی: ۴۰۹) با مراجعه به فهرست‌های نسخ خطی از این مثنوی هیچ نشانی در دست نیست.

در صفت کشتی و دریا:

دریانه که عالمی پر از موج

گاهی به حسیض و گاه بر اوج

راهی که نشانه‌اش نباشد

ژرفی که کرانه‌اش نباشد

نتنی که گر ازدهاش بویید

دیگر ره زندگی نپوید

آبش در طعم چون هلاهل

گر گویم زهر نیست قابل

کشتی نه که دوزخی فسرده

یک تابوت و هزار مرده

هر کس که قدم نهد به کشتی

خواند ورقی ز سرنوشتی

بر موج چو خس سبک نهادی  
افتاده به دست گردبادی  
تن در داده در آن کشاکش  
مردم ز تموجش در آتش  
شخصی به غرور پارسایی  
وا کرده علم به ناخدایی  
دیوان بینی در آن سفینه  
با خود به مخالفت به کینه

۴- روایح النفايح که موضوع آن نامشخص است. فقط در تذکره خیر البیان به نام این کتاب اشاره می‌کند. «راقم این تذکره در حین تصنیف کتاب روایح النفايح این معنی را به نظم درآورده است.» (همان: ۱۹۵) و سپس این رباعی را از آن کتاب در تذکره خیرالبیان نقل می‌کند.

رباعیه:

بازم سر بزم شوق آراستنی است

در سر هوس نشستن و خاستنی است

خواهم که نخواهم آنچه دل می‌خواهد

کان نیز به نزد همتم خواستنی است

از این کتاب نیز هیچ نشانی در دست نیست .

۵- تذکره خیرالبیان که اطلاعات ارزنده‌ای درباره شاعران زبان فارسی از آغاز شعر فارسی تا زمان مؤلف (۱۰۳۶ ه.ق.) را در بر دارد. خیرالبیان تذکره‌ای عمومی مشتمل بر دیباچه، مقدمه، دو فصل، یک خاتمه و یک ختم خاتمه است .

هفت صفحه نخست کتاب به دیباچه اختصاص دارد. در دیباچه هدف از تألیف تذکره و همچنین احوال خود از جمله مرگ پدر و ایام حبس را بیان کرده است، سپس شرحی مفصل درباره ارزش شعر وماهیت آن آورده و دیدگاه حکمای بزرگ یونان مثل افلاطون و ارسطو و متفکران بزرگ ایرانی همچون بزرگمهر حکیم، جاماسب و احادیثی از پیامبر «ص» و حضرت علی «ع» در باب اهمیت شعر نقل کرده است.

قسمتی از آیه ۹۲ سوره آل عمران «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا» و جزئی از آیه ۸۴ سوره بقره «ثُمَّ أَفْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ» را آورده و عقیده دارد که این قسمت از آیات منظوم است و با بحر رمل مسدس محذوف مطابقت می‌کند و این مهمترین دلیل بر مقبولیت کلام منظوم است. در پایان دیباچه نظرش را درباره انگیزه آفرینش شعر ابراز می‌کند که: « شعر نتیجه عشق است و

شعر از طبقه عاشقان متولد می‌شود و هر که عاشق نباشد، طبیعت او قابلیت سرودن اشعار آبدار را ندارد.» (همان: ۷) ای

تعریف شعر ناب است که احساسات و عواطف شخصی گوینده را بیان می‌کند و هر چه این عواطف عمیق‌تر باشد، ماندگاری شعر بیشتر است.

مقدمه از دو لُمَّعَه ترکیب شده است. لُمَّعَه اول: در شرح احوال پیامبر از تولد تا رحلت ایشان است.

لُمَّعَه دوم شامل دو بخش است.

بخش نخست در شرح احوال امیرالمومنین (ع) و دیگر امامان معصوم و اولاد آنهاست. متن این قسمت از کتاب در نهایت ایجاز و اختصار نوشته شده است، اما اشتباهاتی در زمینه تاریخ ولادت و فوت امامان دارد. به عنوان مثال تاریخ ولادت امام حسین (ع) را با حضرت سجاد اشتباه کرده است.

بخش دوم به چگونگی روی کار آمدن دولت صفویه، به ویژه دوران زمامداری شاه عباس بزرگ پرداخته است. از آنجا که مؤلف مدت زمان مدیدی (۱۰۳۶-۱۰۰۷ ه.ق.) مرتب به دربار شاه عباس رفت و آمد داشته و در بسیاری از سفرها همراه او بوده است، این بخش از کتاب اطلاعات تاریخی ارزشمندی درباره زمان شاه عباس اول در اختیار خواننده قرار می‌دهد. مؤلف در تالیف لُمَّعَه اول و بخش نخست لُمَّعَه دوم خیرالبیان از کتاب روضه الصفا و در بخش دوم لُمَّعَه دوم از عالم آرای عباسی استفاده نموده است.

فصل اول به شرح حال شعرای متقدم عربی و فارسی اختصاص دارد. از شعرای متقدم عربی شرح حال هفت شاعر از جمله لبید، فرزدق، دعل، ابن رومی، متنبی، ابوالفتح حریری، ابوالفتح بُستی و سیزده بیت از اشعار آنها را در تذکره خیرالبیان آورده است. چون در ادبیات عربی اطلاعات چندانی نداشته، در انتساب اشعار به

شاعران اشتباه کرده است. دو بیت ذیل را به متنبی نسب داده است در حالی که در دیوان متنبی وجود ندارد.

لا یشرف الرذل بآن یکتسی

من الغنی تاجاً و دیباجاً

و هل نجی هدهد من نتنه

بلبسه الیدیاج والتاجا

(همان: ۴۰)

و همچنین بسیاری از اشعار شاعران عرب را اشتباه نوشته است. مثلاً این بیت فرزدق در منقبت امام زین العابدین را:

و لیس قولک من هذا بضائره

والعرب تُعرف من أنکرت والعجم

به این صورت اشتباه نوشته است.

فلیس قولک من هذا بضائره

والعربُ مَعْرِفَهُ والتُّرْكُ والعَجَمُ

(همان)

و مصراع دوم این بیت امام رضا (ع)

وَقَبْرٌ بِطُوسٍ يَأْلَهَا مِنْ مَصِيبَةٍ

أَلْحَتَتْ عَلَى الْأَحْشَاءِ بِالزَّفَرَاتِ

را به صورت ذیل اشتباه نوشته است.

وَقَبْرٌ بِطُوسٍ يَأْلَهَا مِنْ مَصِيبَةٍ

توقدُ الأحشاء مِنْهُ الحرقَات